

یادی از معلمان دارالفنون

زیباترین و پسنندیده‌ترین فضیلتهاحقشناسی است و ارجمندترین و سزاوارترین حقشناسیها شناختن مقام بلند معلم و سپاسگزاری از اوست، چه، اوست که جان و ذهن مردمان را به گوهر دانش و معرفت می‌آراید و به نوباوگان و تازه‌جوانان می‌آموزد که در خدمت به اجتماع و سرزمین خود افرادی لایق و درخور تحسین و آفرین باشند. فرهنگ کهن و گرانبار ما گواهی صادق است که، در همه اعصار و قرون، ایران معلمانی بزرگ و بلندآوازه داشته که بازتاب فکریشان صدها سال روشنگر دانش و هنر سراسر گیتی بوده است، و نوشته‌هاشان قرن‌ها در مدارس بزرگ کشور-های شرق و غرب تدریس می‌شده است؛ و این از اختصاصات روح سرشار از دانشدوستی ایرانیان است که در دورانیهای گذشته که

همیشه عبادتگاه و مدرسه را پیوسته به هم می‌ساخته‌اند، و هر جا مسجدی بوده، مدرسه‌ای نیز در آن یا مربوط به آن بنا شده است.

این نیز گفتنی است که در ایران معلمان همیشه در دل خرد و بزرگ همه طبقات جا داشته و شاهان و شهبزادگان نیز شناختن قدر معلم را فرض و واجب می‌شناخته‌اند. در این باره در کتابهای تاریخی، اجتماعی، سرگذشت و حکایت‌های دلنشین اخلاقی، ادبی و دینی چندین و عبرت‌انگیز آمده است که برشمردنشان آسان نیست.

از دوره گسترش فرهنگ نو در ایران هنوز اندکی بیش از یک قرن نمی‌گذرد، اما، چون دانشدوستی سرشته به طبع مردم این مرز و بوم است، در همین مدت نسبتاً کوتاه، در معارف جدید، معلمان بسیار متبحری

پرورش یافته‌اند که برخی آنان در بسیاری از کشورها بیگانه نیز به وفور دانش سپری یافته‌اند.

وزارت آموزش و پرورش که مسئول گسترش تعلیم و تربیت است، باید به منظور شناساندن معلمانی که بیشتر عمر خویش در خدمت به معارف سپرده‌اند شرح احوال و خدمتشان را فراهم آورد و طبع و نشر کند تا ملت ایران بر فداکاریهای بزرگ مردانی که برای روشن کردن دلها به نور دانش خویش را چراغ شمع گذاخته‌اند و سوخته‌اند فدا کرده‌اند وقوف یابد؛ و این شمه‌ای از مجاهدتهای چند از معلمان صمیم و قدیم دارالفنون - اعم از اروپایی و ایرانی است که من به مناسبت روز معلم تنظیم کرده‌ام و از ناقصی شرمسارم.

•••

دانشگاه، به اهتمام دانشمند محترم، ایرج افشار، چاپ و نشر شد.

شلیمر، پس از مدتی اقامت در ایران، چون به ماندن در این کشور مایل شد، زبان فارسی را آموخت و با بسیاری از مردم هر صنف و طبقه دوست و مانوس و مألوف شد. سرانجام در سال ۱۸۸۰ میلادی، برابر سال ۱۲۹۷ هجری قمری، در تهران درگذشت. در گورستان پروتستانها به خاک سپرده شد و بر سنگ گورش این عبارت نقش شد: هذا قبر حکیم شلیمر قلمنگی.

نجم الدوله

عبدالغفار، در ماه ربیع الاول سال ۱۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد. پدرش ملاعلی محمد اصفهانی از دانایان بزرگ زمان خود بود. در ریاضیات قدیم معرفت تمام داشت و بعضی از قوانین و مسائل ولگاریتم را کشف و حل کرد. شاهزاده اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، که به وفور دانش وی آگاه بود، او را از اصفهان به پایتخت دعوت کرد، و به تدریس در مدرسه دارالفنون گماشت. عبدالغفار، که مقدمات علوم را از پدرش آموخته بود، همزمان در محضر پدرش به تکمیل ریاضیات قدیم و در دارالفنون به تحصیل ریاضیات جدید و علوم دیگر، پرداخت و چندان در این کار موفق شد که پس از سپری شدن چند سال در ریاضیات قدیم و جدید و هیئت و نجوم و کلم به زبان فرانسوی و انگلیسی استاد شد، هنوز عمرش از بیست سال نگذشته بود که علم کل علوم ریاضی دارالفنون شد.

میرزا عبدالوهاب، برادر بزرگ عبدالغفار، نیز در نجوم و هیئت متبحر و نظیر بود، و استخراج و تنظیم تقویم به او اختصاص داشت. او به سال ۱۲۸۹ هجری درگذشت، و عبدالغفار هنوز بر مرگ پدرش سوگوار بود که، چهار سال بعد،

پدرش نیز به عالم بقا شتافت. او شکیبایی را از دست نداد و غالباً خویش را به تعلیم و تألیف مشغول می داشت.

ناصرالدین شاه مدتی نزد وی درس می خواند و در سال ۱۲۹۵ هجری قمری او را ملقب به نجم الملک کرد. در سال ۱۳۱۳ هجری قمری، این لقب به محمودخان برادرزاده اش داده شد و عبدالغفار به لقب معتبر نجم الدوله سرافراز گردید.

قابل یادآوری است که برنامه ریاضی و مهندسی دارالفنون، که حاج نجم الدوله معلم آن بود، شامل حساب و هندسه، جبر و مقابله، جغرافیا، مثلثات مستقیم الخطوط، مثلثات کروی، نقشه کشی، تقسیم اراضی، راه سازی، پل سازی، نقشه کشی، قلعه سازی، برآورد و بازدید و مساحی بود، و هجده سال بعد، برنامه هفتگی ریاضی مدرسه سه جلسه جبر و مقابله، سه جلسه جغرافیا، چهار جلسه تاریخ، دو جلسه نقشه کشی، سه جلسه پلبر، سه جلسه هندسه، یک جلسه نقاشی، و چهار جلسه زبان خارجی بود. و یک جلسه نیز شاگردان باهم مذاکره داشتند. جلسات درس یا به اصطلاح زنگها، صبحها دو ساعت، و عصرها یک ساعت و نیم به طول می انجامید. صبحها دو جلسه و عصرها نیز دو جلسه تشکیل می یافت. جلسه اول صبح از ساعت هشت تا ده، جلسه دوم از ساعت ده تا دوازده مدت می گرفت، و جلسات بعد از ظهر از ساعت یک تا دو نیم و از دو نیم تا چهار ادامه می یافت.

چنانکه اشاره شد، میرزا عبدالوهاب، برادر نجم الدوله، در سال ۱۲۸۹ هجری قمری درگذشت. او استخراج تقویم می کرد و منجم باشی مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. پس از فوت او، کار استخراج و طبع تقویم به نجم الدوله اختصاص یافت، و حکم بر آن رفت که جز او هیچ کس حق طبع تقویم ندارد.

نجم‌الدوله با دقت و حوصله بسیار، در مدتی نه بسیار دراز، تقویم چهل و هشت سال را از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۳۷ هجری قمری (تا ۱۱ سال بعد از مرگش) قبلاً بدون اشتباه استخراج کرد.

گفتنی است که بعضی از نااهلان، که در فن استخراج تقویم صاحب دانش و وقوف تمام نبودند، براو حسد بردند و خرده بر کارش گرفتند که چرا در استخراج زایچه تحویل سال، عرض تهران را به جای سی و پنج درجه سی و پنج درجه و چهل دقیقه گرفته او که به صحت کار خود اعتماد داشت جواب داد: در زمان قدیم، که ادوات دقیق رصد ساخته نشده بود، عرض تهران را سی و پنج درجه تخمین زده بودند، اما اکنون با به کار گرفتن ثنودولیت حساسی که در مدرسه دارالفنون وجود دارد دریافته‌ام که عرض تهران سی و پنج درجه و چهل دقیقه است. نجم‌الدوله، دو سال، تقویم کوچکی نیز چاپ کرد، اما خواهان و خریدار بسیار نیافت.

در سال ۱۲۸۴ هجری قمری، ناصرالدین شاه نجم‌الدوله را به سرشماری جمعیت تهران مأمور کرد. او، با مصلحت اندیشی و موافقت اعتضادالسلطنه، هشت تن از شاگردان بزرگ و مؤدب و هوشمندش را: محمدحسن میرزا، علی‌خان پسرک ملک‌الشعرا، علی‌خان پسر محمد قاسم‌خان، میرزا علی‌اکبر، سلیمان خان، سلمان علی‌خان، حسینعلی‌خان، عباسعلی‌خان، برگزید و از شانزدهم رمضان سال ۱۲۸۴ به کار پرداخت. پس از پنجاه و پنج روز فعالیت مستمر، معلوم داشت که جمعیت کل تهران ۱۵۵،۷۳۶ نفر است، از این‌عده ۸۴۸۰ نفر سپاهی‌اند، از ۱۴۷،۲۵۶ نفر باقی ۱۰۱،۸۹۳ نفر در خانه خود زندگی می‌کنند و ۴۵۳۳ نفر اجاره‌نشین هستند. در تهران ۴۷ مسجد، ۳۵ مدرسه طلبه‌نشین،

۳۴ تکیه، ۱۷۰ نانوائی، ۱۹۰ گرمابه، ۱۳۰ کاروانسرا، ۲۰ یخچال، و ۷۰ کوره‌پزی وجود دارد.

افزون براین، نجم‌الدوله در مدتی نسبتاً دراز نقشه مفصل تهران را کشید و به گرفتن انعام سرافراز گردید.

عبدالغفار، در سال ۱۲۹۶ هجری قمری، نیت زیارت کعبه کرد. روز بیست و دوم شعبان راهی سفر شد و چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۲۹۷ باز گشت.

چنانکه گذشت، حاجی عبدالغفار نجم‌الدوله هرگز وقت خود را به بیموده و باطل نمی‌گذراند و هر زمان از تدریس فراغت می‌یافت به تألیف یا ترجمه می‌پرداخت. چندین کتاب در رشته‌های مختلف علمی و ادبی تألیف یا ترجمه یا تصحیح کرد که برخی از آنها هنوز به طبع نرسیده است. بعضی از آثارش بدین شرح است:

اصول اوائل هندسه و عملیات آن، اصول مثلثات مستقیمه‌الخطوط، اصول هندسه، بدایة الجبر، بدایة النجوم، تشخیص نفوس دارالخلافة تهران، جداول لگاریتم، حل مالاینحل، سفرنامه خوزستان، علم جغرافیا، فروغ علم جغرافیا، کفایة الجغرافیا، کفایة الحساب، کفایة الهندسه. نهایت الحساب، مثلثات کروی، جبر و مقابله، علم مخروطات، نقشه برداری، نقشه‌کشی مساحی، قلمه‌سازی، پل‌سازی، راه‌سازی، تپوگرافی، و چند رساله و کتاب دیگر.

اسرارنامه و پندنامه عطار، منطلق‌الطیر، معیارالاشعار خواجه نصیرالدین طوسی، منتخب مرصادالعباد را تصحیح و کتاب فلاح را ترجمه کرده است.

گفتنی است که در اواخر سال ۱۲۹۸ قمری، شاه حاجی عبدالغفار را مأمور کرد که به خوزستان برود، نقشه احداث سداهاوا را بکشد و مخارج آن را برآورد کند. عبد

الفقار در اوایل سال ۱۲۹۹ همراه چند نفر مهندس به خوزستان سفر کرد. این گروه در مدت نهم ماه محل سد را معین و مخارجش را برآورد کردند و به پایتخت باز گشتند. این دانشی مرد صاحب فضیلت پس از هفتاد و یک سال زندگی، در چهاردهم جمادی-الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری درگذشت و در صفائی ری به خاک شد.

جعفرقلی خان نیرالملک

جعفرقلی خان، پسر رضا قلی خان لاهیانی، در سال ۱۲۴۷ هجری قمری به دنیا آمد و ادبیات فارسی و مقدمات زبان عربی را در تازه جوانی در خدمت پدر فرا گرفت. پس از تأسیس دارالفنون، به آنجا رفت و به آموختن زبان فرانسوی و حساب و هندسه و علوم طبیعی و نظامی کوشید. چنان دل به تحصیل بست که پس از شش سال در امتحانات بزرگ عمومی مدرسه در ردیف شاگردان ممتاز برجسته درآمد و بیست تومان انعام و نشان طلا گرفت. در شماره ۳۹۴ روزنامه وقایع اتفاقیه شرح این موفقیت بدین گونه درج شده است:

«جعفر قلی خان، ولد عالیجاه رضاقلی خان، صاحب نشان مطلا بوده، در امتحانی که در ماه ذی قعدة سال ۱۲۷۴ به عمل آمد خوب ترقی کرده بود و مستحق نشان طلا شده، بیست تومان انعام مرحمت می شود.»

از این زمان به سبب دانشی که کسب کرده بود سرشناس و بنام شد. چند کتاب و جزوه برای استفاده شاگردان دارالفنون تألیف یا ترجمه کرد و در بیست و پنج سالگی به سزاواری منصب آجودانی مدرسه را گرفت.

بر اثر همت و کوششی که در این کار کرد، سال بعد ناظم مدرسه شد و رتبه سرهنگی و حمایل گرفت و در سال ۱۲۷۸

هجری قمری، که پدرش لاهیانی به دستور ناصرالدین شاه به پیشکاری مظفرالدین میرزای ولیعهد به آذربایجان رفت، اداره دارالفنون بدو سپرده شد.

پس از برگزاری امتحانات سال ۱۲۸۸ هجری قمری، به پاس مواظبتی که جعفر قلیخان در حسن اداره دارالفنون و پیشرفت شاگردان فرموده بود، درجه سرتیپ اول و حمایل و نشان مخصوص آن را گرفت. سه سال بعد، به دریافت یک قبضه شمشیر تمام طلا سرافراز شد و در سالهای بعد، به گرفتن نشان درجه اول شیر و خورشید و حمایل سبزنایل آمد. چندی بعد، بر اثر خدمت های شایان، نیرالملک لقب یافت و چهارسال بعد، ناصرالدین شاه به دست خود تمثالش را که مکمل به الماس بود بدو داد.

جعفرقلی خان چهل سال با صمیمیت و خیراندیشی تمام ریاست دارالفنون را داشت. در اوایل سال ۱۳۱۴ هجری قمری، به وزارت علوم منصوب شد. وزارتش قریب هفت سال دوام یافت و با اینکه در آغاز وزارت شصت و هفت سال داشت با عزم درست و کوشش بسیار به توسعه و ترقی مدارس و تدوین قوانین و نظامنامه های مفید پرداخت. بانی انجمن معارف نیز اوست.

جعفرقلی خان نیرالملک هشتاد و شش سال عمر کرد و به سال ۱۳۳۳ هجری قمری درگذشت.

در زمان ریاست جعفرقلی خان، محمد حسین سرتیپ، ناظم، محمد تقی میرزای سرهنگ آجودان مدرسه، محمد ابراهیم خان سرهنگ تحویلدار، میرزا محمدحسین خان رئیس کتاب و احکام نویس، میرزا اسحاق سررشته دار، میرزا جعفر ناظر، اسدالله خان کتابدار، میرزا علی نویسنده کارخانه، میرزا تقی روزنامه نویس مدرسه بود. محمد تقی میرزای سرهنگ، آجودان مدرسه، که او را